

## دختر کربلا

یک لحظه ببند چشم خود را ...



یک لحظه ببند چشم خود را

تا قصه ای آشنا ببینی

پایان قشنگ کربلا را

از دختر کربلا ببینی

پس خوب ببین که دختر آنجاست

بالای سر پدر نشسته

از لرزش شانه هاش پیداست

بغضی که به حنجرش شکسته

گفتی که چقدر کوچک است او

افتاده به خاک از غم و درد

ای کاش کسی می آمد او را

از روی زمین بلند می کرد

حالا تو ببین ادامه اش را

پایان قشنگ قصه اینجاست

او نیز ادامه حسین است

دیدی که خودش چگونه برخاست

برخاست به جنگ دشمنان رفت

این بار خودش بدون بابا

برخاست به دیگران بگوید

فریاد بلند کربلا را